### اشاره

 گفته شد که حق این است که این چند بحث مقدمه، ضد، اجتماع و اقتضاء فرا عقلی – لفظی و دارای صبغه هم عقلی و هم لفظی دانست و سنخ ادله اثبات کننده‌ی مدعا در آنها نباید در چینش بحث در ضمن فصل‌های اصولی، دخیل شود. البته نوع نام‌گذاری هم به نوعی اشعار به نحوه فصل‌بندی خاص مبحث بوده و تعبیر به «هل یدل علی ...» و یا «هل یستلزم ...» بر لفظی بودن یا عقلی بودن صراحت دارد.

به نظر می‌رسد که در مورد تمامی این ملازمات، بحث، صبغه فرا لفظی و فرا عقلی دارد و حتی اجزاء هم به عنوان بحث پنجم، چنین حالتی دارد و نوع گزینش ادله مثبته نباید در انتخاب نوع نام برای بحث یا اندراج آن در فصلی خاص از فصول مباحث اصولی دخیل شود.

### مقدمه چهارم: مولوی یا ارشادی بودن نهی

آیا نهی مورد بحث در این مبحث نهی مولوی است یا نهی ارشادی؟ یک وقت منظور از ارشادی، ارشاد به حکم عقل یا عقلا است؛ و یک باز منظور از ارشادی، ارشاد به چیزی است که مجرای ملازمه هست. اما در مورد نهی محل بحث در اقتضاء، مقصود از مولوی یا ارشادی بودن آن چیزی دیگر است؛ گاهی نهی از طرف مولا آمده و اصلاً از آن، زجر و پرهیز، قصد نشده است و تنها مانعیت در آن مقصود است. مثل اینکه «لا تصلّ فیما لا یؤکل لحمه» تنها به معنی مانعیت لباس این چنینی، برای نماز است و تعبیر از «ارشادی بودن» در مورد این نهی، به این معنی است.

با این بیان، نهی در عبادت یا معامله به دو گونه است: 1. نهی ارشادی 2. نهی تحریمی

 اگر نهی به منظور ارشاد به شرطیت و یا مانعیت باشد که این گونه نهی در لسان شارع بسیار پرکاربرد است؛ مثل اینکه عقد را به فارسی نخوان! این به معنی حرمت نیست و تنها مفید مانعیت و شرطیت عربی بودن است، این گونه نهی در بحث ما نحن فیه مطرح نمی‌باشد.

در بحث از «اقتضاء النهی للفساد» نهی مولوی مورد نظر است و بحث در مورد چنین نهیی است که ماهیت زجری و تحریمی داشته و به طور مستقل ثواب و عقاب دارد. حال سوال می شود که آیا این نهی، مفید حکم وضعی هم می‌شود؟! آیا این زجر تحریمی مفید فساد می‌شود یا نه؟! این موضوع مورد بحث است.

البته باید توجه داشت چنانکه بیان شد، نهی ارشادی در موارد عبادات بسیار رایج است و در این موارد نمی‌توان ادعا کرد که اصل در این مورد، مولوی بودن نهی است و شاید اصل در این موارد ارشادی بودن نهی باشد و به هر حال در این موارد برای تعیین نوع نهی، نیاز به دلیل و قرینه است.

**تذکر :** لازم به تذکر است که بحث از مولوی یا ارشادی بودن در این بحث، در مورد اوامر هم مطرح است و اوامر به کار رفته در مورد عبادات، امکان دارد که مولوی یا ارشادی به معنای مورد نظر باشند که البته در این بحث نیاز به طرح این موضوع نیست.

### مقدمه پنجم: شمول بحث اقتضاء بر نهی تنزیهی

نهی در اینجا اعم از تحریم و تنزیه است و هر دو قسم می‌توانند مورد سوال قرار گیرند و هر چند شاید نتیجه نهایی این باشد که تنها نهی تحریمی متعلق بحث شود، ولی می‌توان نهی تنزیهی را هم مشمول بحث دانست و جای بحث در مورد آن هم مطرح است؛ مثل «الصلاة فی الحمام» که در موردش نهی تنزیهی صادر شده است، البته شاید نتیجه نهایی در مورد نهی تنزیهی متفاوت از نهی تحریمی باشد، ولی به هر حال وجود تفاوت در نتیجه نهایی، دلیلی برای خارج کردن آن از ابتدای بحث نمی‌شود و نهایت این است که به نهی تنزیهی، فصلی مستقل اختصاص داده شود.

### مقدمه ششم: شمول بحث اقتضاء بر نهی غیری

در این مقدمه آنچه مطرح است اینکه آیا بحث اقتضاء، اختصاص به نهی نفسی دارد و یا اینکه نهی غیری را هم در برمی‌گیرد؟

اگر نهی غیری داشته باشیم (مثل موردی که نهی مقدّمی و غیری، به گونه نهی تولیدی باشد یا مثل مواردی که شارع به مقدمیت یک نهی خاص تصریح کرده باشد) آیا چنین نهی‌های غیری هم مشمول بحث از اقتضاء است؟

الکلام الکلام، نهی غیری هم مورد بحث هست و دلیلی برای اخراج آن نیست و نهایت این است که بحث از نهی مقدمی و غیری، بررسی شده و تذکر تفاوت‌های این دو باید در بحث بیاید. کما اینکه در مورد نهی عقلی و نهی شرعی هم این بحث مطرح است و أولی این است که بحث به گونه ای شامل و موسع مطرح شود و همه اقسام نهی عقلی و شرعی و نیز نفسی و غیری و هم چنین نهی تحرمیی و تنزیهی و یا نهی تعیینی و تخییری و ... را داخل در بحث بداینم و در موارد لزوم، تنها به تفاوتهای خاص اشاره شود.